

سنگ لاجورد کالای تجاری باستان

حمیدرضا ولی‌پور*



چکیده

کشف مقادیر فراوانی از سنگهای نیمه قیمتی - بویژه سنگ لاجورد، عقیق، فیروزه، یشم - در میان یافته‌های باستان‌شناختی، پژوهشگران را به شناسایی معادن آنها، ساز و کارهای مبادلات تجاری و راه‌های ارتباطی بین جوامع گذشته ترغیب نموده است. در این میان سنگ لاجورد به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردش از هزاره چهارم ق م مورد توجه جوامع رو به رشد منطقه خاورمیانه بوده است. جغرافی دانان سده‌های گذشته به مناطق مختلفی از ایران اشاره می‌کنند که دارای معادن سنگ لاجورد بوده‌اند، اما تاکنون شواهدی از این معادن بدست نیامده است. یقیناً معادن بدخشان مهم‌ترین معدن این سنگ در منطقه خاورمیانه بوده است. از طرفی تحولات ایران در اواخر هزاره چهارم و در هزاره سوم ق م موجب گردیده است که مسیر عبور سنگ لاجورد - در طول این دو هزاره - از معادن آنها به استقرارهای در آستانه شهرنشینی ایران و بین‌النهرین تغییر نماید. در این مقاله کوشش شده است با بررسی نظرات ارائه شده در زمینه تجارت لاجورد، مسیرهای عمده مبادلات این کالای مهم نیز با توجه به تحولات پیش گفته ترسیم گردد.

کلید واژه: سنگ لاجورد، تجارت، آراتا، جاده خراسان بزرگ، آغاز ایلامی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر

مقدمه

بنگرید به: Tosi & Vidali, 1990؛ کابلی ۱۳۶۵: ۶۱؛ Potts, 1994: 210) اگر صحت این مطلب به اثبات برسد، آن وقت شاهد نظرات و فرضیات تازه‌ای در خصوص تجارت سنگ لاجورد خواهیم بود.

سنگ لاجورد در اکثر استقرارهای مهم هزاره-ی چهارم و سوم ایران بصورت‌های گوناگون یافت شده است. مهره‌هایی از جنس سنگ لاجورد از شوش I، تپه گیان Vc، تپه یحیی VB، تپه سیلک III و IV بدست آمده است و بعدها نیز این سنگ نیمه قیمتی در شوش دوره‌ی جمدهت نصر، تپه حصار III و IIA، تپه یحیی IVC و در ملیان دوره‌ی بانس میانس یافت شده است (شوش: Amiet, 1972, Mecqunem, 1943: 15؛ تپه گیان: Contenau & Ghirshman, 1935: 42؛ تپه یحیی: Lamberg- Karlovsky & Tosi, 1973: 94, fig. 47؛ تپه سیلک: Ghirshman, 1938: 56, 69-71؛ تپه زاغه: Potts, 1994, 206؛ تپه حصار: Schmidt, 1937: 122, 123, fig. 134؛ تل ملیان: Sumner, 1986: 204).

احتمالاً بزرگترین مقدار از لاجورد در ایران هزاره‌ی سوم از شهداد بدست آمده است (کابلی ۱۳۶۵: ۵۴؛ Hakemi, 1997: 656). لاجورد از اولین استقرار شهر سوخته دوره‌ی I آشکار شده است، در دوره‌های III و II متداولتر شده و بیشتر بدست آمده است (Tosi, 1974).

شماری از مکان‌هایی که تولیدی بودند شواهدی از تولید محلی مهره‌ها و اشیاء کوچک دیگر بجا گذاشته‌اند. مت‌هایی با آثار لاجورد در شهر سوخته III و II، در شهداد و در تپه حصار

نویسندگان کتب «عرایس الجواهر» و «جواهرنامه‌ی سلطانی» معادن لاجورد را در بدخشان، کرج، دزمار (در شمال شرقی تبریز و جنوب رود ارس در آذربایجان) و کرمان نوشته‌اند. در نزهت القلوب غیر از معادن فوق از معدنی در مازندران نیز نام می‌برند (زاوش، ۱۳۷۵: ۲۱۱). از وقتی که هرمن پذیرفته بود که تمام لاجورد شرق نزدیک از معادن منطقه «کرانو- مونسجان»^۱ در بدخشان آمده است، این معادن نزدیک‌ترین ذخائر تأیید شده زمین‌شناسی بوده‌اند (نقشه شماره ۱). هرمن به جستجو برای یافتن معادن نزدیک‌تر با توجه به شواهد و متون قرون گذشته در مازندران، کرمان و آذربایجان پرداخت، اما به این نتیجه رسید که هر چند دو محل اخیر دارای ذخائر لاجورد بوده‌اند، ولی در عهد باستان استخراج و بهره‌برداری نمی‌شدند (Herrmann, 1968: 28)؛ برای آگاهی بیشتر از نظرات و پژوهش‌های هرمن بنگرید به: Herrmann, 1966; Herrmann & Moorey, 1983).

معدن بدخشان یقیناً بزرگترین و مهمترین معدن منطقه بوده است. این معادن لاجورد استقرارهای آسیای مرکزی را در شمال و شمال غرب و شاید هم محوطه‌های قبل از تمدن سند را در جنوب تهیه می‌کردند. طبق نظر موریتسیو توزی سرپرست گروه کاوش شهر سوخته در غرب پاکستان نیز معدن تازه‌ای کشف شده است که نشانه‌های استخراج سنگ لاجورد در روزگاران کهن در آن به چشم می‌خورد (در این خصوص

درخصوص تجارت سنگ لاجورد بین محققان باستان‌شناس صورت گرفته است. در یکی از این دو متن که به «انمرکار و فرمانروای آراتا» شهرت پیدا کرده است، انمرکار درصدد برآمده است تا نیایشگاهی برای الهی اینانا بر پا دارد. لذا برای آراستن نیایشگاهش گروهی را مامور می‌کند تا بسوی سرزمین آراتا و فرمانروای آن «این سوکوش سیرآنا» رهسپار شده، سنگها و فلزات گرانبهایی چون طلا، نقره، لاجورد و عقیق را که در آن سرزمین یافت می‌شود، تحصیل نمایند. طبق متن فوق، پیک سومری برای رسیدن به سرزمین آراتا می‌بایست از کوهستانی بالا رود و از کوهستانی دیگر فرود آید و سرانجام در غبار سرگردان شود تا به آنجا برسد. لذا پیک کوهها و دره‌ها را پشت سر می‌نهد. از برابر «انشان» می‌گذرد و با عبور از پنج کوه و هفت کوه سرانجام به آراتا می‌رسد و پیام حاکم خود را برای فرمانروای آراتا می‌خواند (کابلی، ۱۳۶۵: ۵۰). این گفتگو و برخوردهای دیپلماتیک بعدی منجر به مبادله کالا میان دو حاکم می‌شود که از یک سو سنگها و فلزات گرانبها عرضه داشته و در مقابل فرمانروای سومر انبارهای غله را مملو از جو و گندم می‌کند.

از حفاریات تپه گورا^۳ در بین النهرین شمالی (Tabler, 1950)، مقادیر فراوانی مهره از جنس لاجورد از لایه‌های نهم تا سیزدهم بدست آمد. علاوه بر آن پیدایش انواع گوناگون مهرهای مسطح در لایه‌های ۹-۱۳ وجود یک شبکه وسیع تجاری در گورا را تأیید می‌کند (مجیدزاده، ۱۳۶۶: ۷). در خصوص شبکه‌ی تجاری فوق جورجینا

بعلاوه ابزارهایی از جنس سنگ چخماق در ارتباط با تولید لاجورد بدست آمده‌اند (Potts, 206: 1994). تکه‌های خام و مهره‌های ناتمام از تل ملیان دوره بانش یافت شده‌اند (در این زمینه بنگرید به: Sumner, 1986). در شهر سوخته یک کارگر سنگ لاجورد با کالاها و ابزارش درون یک گور بدست آمد. مهره‌های شهر سوخته از قرار معلوم برای مصرف محلی در نظر گرفته شده بودند. همانطوریکه با ظهورشان در گورها این موضوع را تأیید می‌کنند (Potts, 206: 1994). در میان مهرهای به دست آمده از کاوش‌های باستان-شناختی شهر سوخته فقط یک مهر از جنس لاجورد است. و حدود ۹۰ درصد سنگ لاجورد و عقیق پیدا شده در شهر سوخته بصورت خرده‌های حاصل از تراش قطعات بزرگتر سنگی بوده است که نشان دهنده فعالیت‌های مربوط در شهر سوخته است (سید سجادی، ۱۳۷۴: ۲۳۵).

تجارت لاجورد

درباره‌ی تجارت لاجورد تاکنون نظریات مختلفی ابراز شده است. اکثر محققان بر تجارت لاجورد میان شرق و غرب اتفاق نظر داشته‌اند، اختلاف آنها در نحوه‌ی جابجائی و تجارت این سنگ می‌باشد. از زمانی که دو متن حماسی از «انمرکار»^۲ - دومین پادشاه سلسله اول که در اواسط هزاره سوم ق م در منطقه اوروک در جنوب بین النهرین حکومت می‌کرد - بدست آمد (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: کریمر ۱۳۴۰؛ و همینطور Jacobsen, 1939)، بحث‌های گوناگونی

تراش‌های ضروری پیراسته می‌شد و سپس از راهی کاملاً متفاوت از «جاده‌ی خراسان بزرگ» به بین‌النهرین انتقال می‌یافت.

ایشان در جایی دیگر از همین مقاله (ص ۹) با استناد به جملات لمبرگ کارلوفسکی می‌افزاید «بنابراین بهتر است بجای اینکه تصور کنیم انحصار سنگ لاجورد از زمان آغاز این تجارت در دوره‌ی عبید جدید تا دوره‌ی اوروک جدید و دوره‌ی سیزدهم گورا در دست حکومت مقتدر گورا بوده است، بپذیریم که این سنگ در موقعیتهای محدودی از طریق واسطه‌ها بطور غیر مستقیم به گورا رسیده است، لمبرگ کارلوفسکی برای این نوع داد و ستد که به اعتقاد ما سنگ لاجورد بدخشان از طریق آن به شمال بین‌النهرین رسیده است از اصطلاح «مبادله» استفاده می‌کند. توجیهی که وی از نظام «مبادله» دارد از این قرار است: «این شکل از توزیع کالا به علت فقدان تشکیلاتی معین در شناخت ارزش ماده‌ای خاص ... با تجارت از طریق تماس مستقیم تفاوت دارد. در این شکل از توزیع، کالا بدون هدف یا برنامه-ریزی خاص از محلی به محل دیگر منتقل می-شود. بنابراین ماده‌ای که از محل الف به محل ب می‌رسد، نمایانگر یک مبادله‌ی اختیاری از محلی به محل دیگر است».

مجیدزاده پیشتر در مقاله‌ای دیگر (مجیدزاده، ۱۳۵۹)، کرمان (احتمالاً شهاد) را سرزمین آراتا معرفی نموده بودند. نظر ایشان توسط کابلی نیز تأیید شده است (کابلی، ۱۳۶۵: ۶۱ - ۶۰) در یک نتیجه‌گیری کلی سرزمین سومر را منطقه‌ای سرسبز و خرم و بنابراین منطقه‌ای مستعد برای

هرمن معتقد است که تجارت سنگ لاجورد از بدخشان افغانستان تا بین‌النهرین شمالی و جنوبی از طریق جاده خراسان بزرگ و توسط تجاری که تمام این راه را می‌پیمودند صورت گرفته است (در این زمینه بنگرید به: Herrman, 1968). ایشان در مقاله‌ی خود به نحوه‌ی تجارت فوق در طول «جاده خراسان بزرگ» با توجه به تپه‌های باستانی سیلک، حصار و گیان پرداخته است و سرزمین آراتا را نیز جایی در جنوب یا جنوب شرقی دریاچه‌ی مازندران (احتمالاً حصار) پنداشته است. علاوه بر هرمن برخی دیگر از محققان باستان-شناس در خصوص تعیین محل آراتا و تجارت لاجورد نظراتی را بیان نموده‌اند. مجیدزاده (۱۳۶۶: ۵) به نقد نظریات هرمن در خصوص تعیین محل آراتا و سیر تجاری لاجورد پرداخته است. ایشان در بخشی از این مقاله می‌گویند «بنابر حماسه انمرکار، انشان و آراتا دو ایالت همسایه بوده‌اند. بنابراین با کشف انشان در استان فارس و محل احتمالی آراتا در استان امروزی کرمان، سیر نقل و انتقال سنگ لاجورد بدخشان به ایالت جنوبی بین‌النهرین یکباره از «جاده‌ی خراسان بزرگ» به جنوب، که سرزمین‌های پست سومر را از طریق شوش (خوزستان) انشان (فارس) و آراتا (کرمان) به بدخشان متصل می‌کرد، تغییر می‌یابد. حتی اگر محل پیشنهادی آراتا استان امروزی کرمان مورد قبول واقع نگردد، وجود مقدار زیادی سنگ لاجورد در شهر سوخته که تنها ده درصد آن بصورت شیء و نود درصد مابقی به شکل تراشه-های زاید است نشان می‌دهد که این سنگ پس از استخراج ابتدا به شهر سوخته منتقل و در آنجا با

۳- هاراپائی‌ها در شور توغای استقرار پیدا کردند نه برای تهیه کردن یا تجارت از طریق ایندوس بلکه برای تجارت مستقیم با بعضی مناطق دیگر شاید آسیای مرکزی یا بین‌النهرین از طریق جاده‌ی خراسان بزرگ.

کشف منبع دوم لاجورد در جنوب غربی «کریته»^۵ (همان؛ و برای آگاهی بیشتر بنگرید به: Berthoud, Cleuziou, Hurtel, Menu, 1982, Volfovsky) بر روی مرز پاکستان - افغانستان که گفته می‌شود آبی سبز فام است، بر ناکافی بودن اطلاعات زمین‌شناسی موجود اشاره می‌کند. بنابراین باید درخصوص سایر مکانهایی که توسط نویسندگان گذشته، محل‌های منبع لاجورد معرفی شده‌اند، با احتیاط برخورد نمود. از جمله این مکانها در ایران کرمان و سیرجان می‌باشد که اگر چنانچه واقعاً دارای سنگ لاجورد بوده‌اند دیدگاه ما را نسبت به مقادیر فراوان لاجورد در شهداد و یا احتمالاً شهر سوخته تغییر خواهند داد. در متون بین‌النهرین علاوه بر آراتا از «ملوخ» نیز بعنوان یک محل منبع لاجورد ذکر شده است (عبدی، ۱۳۷۱: ۳۵؛ Potts, 1994: 210). برخی از محققان «ملوخ» را همان تمدن دره سند می‌دانند (در این زمینه بنگرید به: عبدی ۱۳۷۱).

پاتس (1994: 212-214) در خصوص شواهد بدست آمده از شور توغای معتقد است که لاجورد از بدخشان بوسیله هاراپائی‌ها معامله می‌شد و بنابراین محتمل است که بوسیله‌ی کشتی به سومر رسیده باشد تا از طریق زمینی، آنچنانکه برای کالاهای دیگر ملوخه‌ای انجام می‌شد. وی با استناد به سروده‌ای به «نینورتا»^۶ که در آن گفته شده است «عقیق و لاجورد از سرزمین ملوخ» (درباره این سروده بنگرید به: Cohen, 1975)

کشاورزی معرفی می‌نماید و آراتا (شهداد) را برعکس سرزمین خشک و بی آب و علف ولی در مقابل صنعتی صرف می‌داند که بدلیل داشتن فرهنگی پیشرفته و با اتکا به رشته‌های صنعتی از قبیل سفالگری، فلزکاری، جواهرسازی، بافندگی (پارچه و حصیر) و ... و صدور آنها به مناطق دیگر مواد مورد نیاز خود را بدست می‌آورد، لذا شهداد را مرکز ایالت آراتا و نقاط دیگری چون تپه یحیی و ابلیس را در داخل این سرزمین قرار داده است.

علاوه بر مسیرهای شمال (جاده خراسان بزرگ) و جنوب (آراتا، انشان، شوش، سومر) محققین راه دیگری را نیز پیشنهاد داده‌اند که «راه دریایی» در جنوب می‌باشد.

با کشف لاجورد خام در «شور توغای آ»^۷ (برای آگاهی بیشتر درباره‌ی این مکان بنگرید به: Frankfort, 1984; Frankfort & Pottier, 1978) بر روی آمو دریا، استخراج لاجورد در هزاره‌ی سوم تأیید شده است. «شور توغای آ» از قرار معلوم یک مستعمره‌ی هاراپایی بوده است که در واقع برای بدست آوردن لاجورد دایر شده بود. کشف لاجورد در شور توغای با توجه به کمیابی آن در استقرارهای پیشرفته تمدن دره‌ی سند سؤال برانگیز بود. تیموتی پاتس (1994: 210) از آن سه تعبیر ارائه نموده است:

- ۱- لاجورد به جنوب فرستاده می‌شد، آنهم تنها نمونه‌های مختصری برای استفاده کردن ...
- ۲- لاجورد به جنوب حمل می‌شد، اما تقریباً همه‌ی آنرا به سومر یا ایران می‌فرستادند و یا

ابهامات را روشن سازد. بنابراین باید در ترسیم راههای مبادلاتی میان برخی از استقرارها که دارای لاجورد بوده‌اند احتیاط نمود، مخصوصاً باید توجه داشت که این اطلاعات تنها بر اساس محل‌هایی است که کاوش شده‌اند و چه بسا استقرارهای بیشمار دیگر وجود دارند، که هنوز کاوش نشده‌اند، اما نقش قابل ملاحظه‌ای در تجارت این کالای مهم داشته‌اند.

سید سجادی (۱۳۷۴: ۵ - ۲۲۴) درباره‌ی تجارت سنگ لاجورد می‌گوید: «سنگ لاجورد از دو راه اصلی وارد مهمترین بازار بین‌المللی آن روز، یعنی سرزمین میان رودان می‌شده است، راه نخست از شمال ایران، که از کنار رود جیحون می‌گذشته و پس از عبور از کوه‌های البرز به میان‌رودان وارد می‌شده است. ایستگاه بزرگ مبادلاتی شمال تپه حصار دامغان بوده است. راه دوم از طریق گذرگاه انجمن و در امتداد رود هیرمند بوده است، این مسیر به شهر سوخته رسیده، پس از گذشتن از کرمان و فارس به شوش و از آنجا به جنوب میان‌رودان منتهی می‌شده است».

عده‌ی دیگری از محققان در خصوص انتشار لاجورد در ایران از زاویه‌ی دیگری این بحث را شکافته‌اند. توماس بیل در خصوص ابهامات موجود در مورد لاجورد می‌گوید: «احتمالاً این موضوع ممکن است به خاطر انتشار سنگ آبی فام دیگری در ایران که «لازوریت» نامیده می‌شود باشد. این سنگ متداول می‌تواند به سهولت بجای لاجورد مورد اشتباه واقع شود. تحقیق بیشتر نیازمند این است که بفهمیم چه مقدار از آنچه که

نتیجه می‌گیرد که ملوخی هزاره‌ی سوم قسمتی از ناحیه ایندوس بوده است و این اشارات متون کهن به ملوخ، تجارت لاجورد از پاکستان به سومر را تأیید می‌کند. بنابراین او تجارت لاجورد بوسیله‌ی کشتی و از طریق خلیج فارس را محتمل‌تر می‌داند.

البته باید به این نکته نیز توجه داشت که وجود لاجورد در یک مکانی لزوماً به این معنا نیست که آن مکان یک مرکز تجاری است، بلکه ممکن است در ارتباط با کارکرد محلی و مصرف داخلی باشد. از اینرو برخی‌ها نیز معتقدند که شواهد لاجورد در برخی از مکان‌های باستانی ایران نشان دهنده‌ی مصرف محلی آنهاست، نه تجارت ترانزیتی، که در نتیجه آن کمتر اثری باقی می‌ماند. البته بدست آمدن مقداری لاجورد بصورت «نیمه کار شده» در شهر سوخته، احتمالاً بیانگر این است که پس از کم کردن وزن لاجورد، آن را به بین‌النهرین می‌فرستادند. یک چنین تجارتی ممکن است برای مناطقی مانند شهداد و تل‌ملیان نیز صورت گرفته باشد. در هر حال از نقش شهر سوخته و شهداد در تولید و تجارت سنگ لاجورد تردیدی نیست، اما برای تجارت آن با سومر باید به این نکته نیز توجه داشت که این مسیر طولانی، و در ضمن بسیار مشکل بوده است. برای شهر سوخته وجود صحراهای بزرگ می‌توانست یک مانع عمده در تجارت زمینی آن باشد، لذا احتمالاً لاجورد از بدخشان و در طول رودخانه‌ی هیرمند به شهر سوخته می‌رسید و پس از کار بر روی آن شاید از طریق استقرارهای دیگر به دریا منتقل و از آنجا در طول خلیج فارس به سومر می‌رسید هر چند، چنانچه در داخل ایران مخصوصاً ناحیه کرمان و یزد اگر یک معدن لاجورد تأیید می‌شد، می‌توانست بسیاری از

در نتیجه‌ی کاوش‌های آینده بدست خواهند آمد. بنابراین در این زمینه باید پژوهش‌های فراوانی از جنبه‌های زمین‌شناسی، تجزیه و تحلیل نمونه‌ها و غیره می‌بایست انجام گیرد تا بهتر بتوان درباره‌ی مقوله‌هایی چون تجارت و چگونگی آن بحث نمود.

با وجود این، بی‌انصافی است که بپذیریم جوامع باستان سنگ لاجورد اصل را نمی‌شناخته‌اند، قطعاً شناخت آنها از این سنگ قیمتی دنیای باستان بحدی بوده است که حاضر می‌شدند هزینه‌های فراوانی را برای تحصیل آن صرف نمایند، گو اینکه آثار ساخته شده از سنگ لاجورد اصل که در مکانهای باستانی یافت شده‌اند، گواهی بر این مدعاست. در متون و مدارک بدست آمده از بین‌النهرین و ایران بر حجم فراوان مبادلات سنگ لاجورد اشارات فراوانی رفته است. البته می‌توان پذیرفت آنچنانکه امروزه نیز مرسوم است صنایع بدلسازی نیز در کنار صنایع اصل به فعالیت می‌پرداخته‌اند و این می‌تواند با توجه به اینکه مردمان حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه و شرق آسیای صغیر در زمینه صنعت شیشه‌سازی پیشرفته‌های چشمگیری داشته‌اند، درباره‌ی لاجوردهای مصنوعی نیز صادق باشد. بنابراین در خصوص تجارت سنگ معدنی لاجورد در دنیای باستان شکی نیست، بلکه باید با توجه به مطالبی که پیشتر گفته شد، این موارد از هم تفکیک و بدقت مورد بررسی قرار گیرند. از سوی دیگر تلاش برای ساخت و تولید لاجورد مصنوعی، علاوه بر اینکه بر کمیاب بودن سنگ اصلی دلالت دارد، نشان‌دهنده اهمیت و ارزشی است که

در حال حاضر در مکانها قدیمی سنگ لاجورد نامیده می‌شود، واقعاً سنگ لاجورد هستند (Beale, 1973: 137). در همین ارتباط یکی دیگر از پژوهش‌های مهم مطالعات «اوپنهایم» می‌باشد (در این زمینه بنگرید به: Oppenheim, 1976; Oppenheim, et al, 1970). وی با ارائه مدارک و اسناد مکشوفه اظهار نظر کرده است که سنگ لاجوردهای مندرجه در متون سومری، بابلی و آشوری، کلاً مصنوعی و غیر کانی بوده و همگی آنها از خمیر شیشه^۷ ترکیب یافته‌اند. صنعتگران ضمن ساختن انواع شیشه‌های رنگی با روشهای مخصوصی سنگ لاجورد مصنوعی و دیگر احجار کریمه و قیمتی را بصورت تقلیدی تهیه می‌کردند. بنابراین به نظر ایشان آنچه به اسم سنگ لاجورد در دوران باستان تجارت می‌شده است. چیزی جز لاجورد مصنوعی نبوده است (منصوری، ۱۳۷۱: ۶۲).

بر همین اساس عده‌ای دیگر از محققان در خصوص آراتا و سنگ لاجورد به حوزه‌ی دریاچه ارومیه اشاره نموده و «آراتا» را محلی در این منطقه دانسته‌اند و در ضمن لاجورد درخواستی را نیز غیر از سنگ معدنی بدخشان پنداشته و در واقع آنرا محصول صنعت شیشه‌سازی حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه معرفی نموده‌اند (منصوری، ۱۳۷۲). لذا همانطور که ملاحظه شد در خصوص لاجورد و تجارت آن و اصل و غیر اصل بودن آن ابهامات و پیچیدگیهای فراوانی بچشم می‌خورد که رفع برخی از این ابهامات نیازمند مطالعات دقیق آزمایشگاهی بر روی نمونه‌های بدست آمده از حفاریها و همچنین مدارک و شواهدی است که

(یانگ و وایز ۱۳۶۶: ۱۳). لذا این راه مسیر عمده‌ی مبادلات بازرگانی شرق و غرب پس از جاده‌ی شمالی بوده است. ضمن اینکه این جاده به منبع دوم لاجورد که در کویته پاکستان قرار دارد، نزدیکتر بوده و از طریق یک شاخه‌ی شمالی به منبع بدخشان نیز دسترسی داشته است (نقشه شماره ۲). رودخانه‌ی هیرمند نیز می‌توانست نقش مهمی در انتقال لاجورد از منبع بدخشان تا استقرارهایی چون شهر سوخته ایفا نماید. برخی دیگر از استقرارهای مهم که در طول این مسیر در داخل ایران قرار گرفته بودند، علاوه بر شهر سوخته، شهداد، تپه یحیی و شوش می‌باشند. این مسیر سپس وارد بین‌النهرین جنوبی شده و شاخه‌هایی از راه‌های باستانی آنرا به شمال بین‌النهرین مرتبط می‌ساختند.

۳- راه دریایی (در طول دریای عمان و خلیج فارس): این مسیر نیز که احتمالاً همزمان و شاید کمی بعد از انتخاب جاده‌ی جنوبی توسط جوامع بین‌النهرین برای مبادلات بازرگانی با مناطق شرقی، انتخاب شده بود، سومین مسیر عمده‌ی تجارت لاجورد می‌باشد.

جوامع بین‌النهرینی که اکنون جاده‌ی شمالی را از دست داده بودند، ناچار بودند مواد مورد نیاز خود را از طریق جاده جنوبی که در انحصار آغاز ایلامی‌ها بود تهیه نمایند، جوامع آغاز ایلامی نیز با استفاده از موقعیت پیش آمده، نقش یک واسط قدرتمند را که بیش از هر چیز به منافع خود می‌انديشیدند - در جریان انتقال مواد به بین‌النهرین ایفا نمودند، نظارت آنها بر این انتقال سبب شد تا محصولات مورد نیاز جوامع شهری بین‌النهرین به

لاجورد در نزد جوامع رو به رشد این دوران داشته است. ضمناً مشکلات موجود در تحصیل لاجورد و عدم امکان در دسترسی پیوسته و بلا انقطاع به لاجورد اصل نیز می‌توانسته است در تولید لاجورد مصنوعی مؤثر بوده باشد.

حاصل سخن

صرفنظر از این نقطه نظرات اقتصادی که در خصوص تجارت سنگ لاجورد وجود دارد و لازم است که در جای خود بدانها نیز توجه کنیم، با توجه به شواهد و مدارک باستانشناختی می‌توان مسیرهای عمده‌ای را که لاجورد بدخشان و کویته؟ از طریق آنها به ایران رسیده است، در سه مسیر عمده دانست که بشرح ذیل است. (نقشه شماره ۲)

۱- جاده‌ی خراسان بزرگ: که در یکسوی آن «شورتوغای» که احتمالاً یک مستعمره‌ی هاراپائی بوده است، دیده می‌شود و در طرف دیگر آن تپه گورا - که یک مکان مصرفی برای لاجورد بوده است - در بین‌النهرین شمالی قرار گرفته است و در طول آن استقرارهای مهم ایران از جمله تپه حصار نقش تولیدی و ترانزیتی مهمی را ایفا کرده‌اند.

۲- جاده‌ی جنوبی: این جاده که در طول دوره آغاز ایلامی بسیار فعال شده بود در واقع حدس زده می‌شود زمانی مورد توجه قرار گرفته است که جاده‌ی خراسان بزرگ بنابه دلایل مختلف - از جمله تهاجم فرهنگ یانیک که باعث مسدود شدن این راه شد - اعتبار و اهمیت خود را از دست داد

- سید سجادی، سید منصور؛ ۱۳۷۴، هشت گفتار باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان، سازمان میراث فرهنگی کشور، چاپ اول.
- عبدی، کامیار؛ ۱۳۷۱، «دیلمون، مکن و ملوخ»، مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، سال پنجم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۷۰: ۳۷-۲۶.

- منصوری، فیروز؛ ۱۳۷۱، «سرزمین ارت»، میراث فرهنگی، سال سوم، شماره پنجم: ۵۳-۴۶ و ۸۰-۷۸.

- منصوری، فیروز؛ ۱۳۷۲، «سنگ لاجورد»، میراث فرهنگی، شماره هشتم و نهم، بهار و تابستان ۶۸-۶۰.

- کابلی، میر عابدین؛ ۱۳۶۵، «شهداد مرکز ایالت آراتا»، مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان.

- کریم، ساموئل نوح؛ ۱۳۴۰، الواح سومر، ترجمه‌ی، داود رسائی، تهران، ابن سینا.

- مجیدزاده، یوسف؛ ۱۳۵۹، «سرزمین آراتا»، کندوکاو: ۱۰-۱.

- مجیدزاده، یوسف؛ ۱۳۶۶، «سنگ لاجورد و جاده‌ی بزرگ خراسان»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال اول، شماره دوم، بهار و تابستان.

- ولی پور، حمیدرضا؛ ۱۳۸۱، «پایگاههای تجاری آغاز عیلامی»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۳۱، ۳۵-۲۶.

- یانگ، کایلر و وایز، هاروی؛ ۱۳۶۶، «بازرگانان شوشی»، ترجمه‌ی دکتر یوسف مجیدزاده، مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره اول، پاییز و زمستان، ۱۴-۲.

- Alden, J. R; 1982, "Trade and Politics in Proto - Elamite Iran", Current Anthropology 23, 613 - 640.

سختی با قیمتهای بیشتری به آنها برسد. لذا بین-النهرینی‌ها در صدد برآمدند تا از طریق ارتباط مستقیم با مراکز تولیدی و منابع مواد، اقلام مورد نیاز خود را راحتتر و ارزاتر بدست بیاورند، لذا راه دریایی جنوب را برگزیدند (ولی پور، ۱۳۸۱: و در رابطه با مبادلات بازرگانی آغاز عیلامی بنگرید به: Alden, 1982). در طول این مسیر نیز مکانهایی چون «ملوخ، مکن و دیلمون» اهمیت فراوانی در امر مبادلات بازرگانی بین شرق و غرب ایفا کرده‌ند (عبدی ۱۳۷۱)، این موضوع از متون بین‌النهرینی بیشتر آشکار می‌شود.

تشکر و قدردانی:

از آقای فریدون بیگلری که نگارنده را در ترسیم نقشه‌های این مقاله یاری نمودند، بسیار سپاسگزارم.

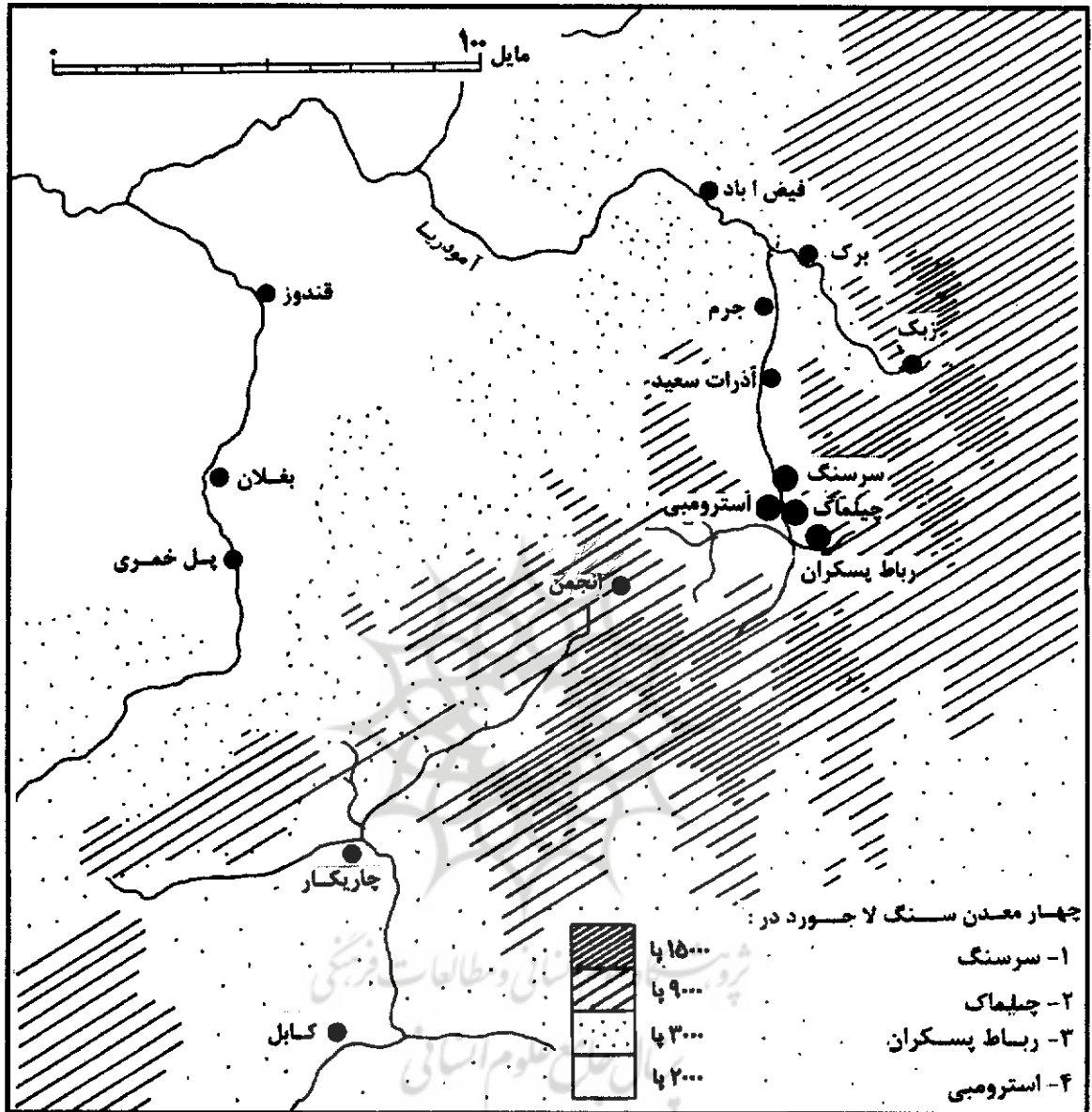
یادداشتها:

- 1 - Kerano _ Munjan
- 2 - Enmerkar
- 3 - Gawra
- 4 - Shortughai I
- 5 - Quetta
- 6 - Ninurta
- 7 - Frit

کتابنامه:

- زاوش، محمد؛ ۱۳۷۵، کانی‌شناسی در ایران قدیم، جلد اول و دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.

- Jacobsen, TH; 1939, *The Sumerian King List*, Assyriological Studies No. 11, Chicago.
- Lamberg Karlovsky, C. C., Tosi, M; 1973, "Shahre – i Sokhta and Tepe Yahya: Tracks on the Earliest History of the Iranian Plateau", *East and West* 23, 21-58.
- Mecqunem, R. De; 1943, "Fouilles de Suse (1933 – 1939)", *Memoires de la Delegation en Perse XXIX*, 3-161.
- Oppenheim, A. L; 1976, "Trade in the Ancient Near East", *Fifth International congress of Economic History*, Vol. 5, Moscow, 125 – 49.
- Oppenheim, A. L. et al; 1970, *Glass and Glassmaking in Ancient Mesopotamia*, corning, New York.
- Potts T. F; 1994, *Mesopotamia and the East*, Cambridge University Press.
- Schmidt, E.F; 1937, *Excavation at Tepe Hissar, damghan*, Philadelphia.
- Sumner, W.N; 1986, "Proto – Elamite Civilization in Fars", *Gamdat Nasr: Period or Regional Style?* (eds) Finkbeiner, u., Rolling, W., Wiesbaden, 199 – 211.
- Tabler A. G; 1950, *Excavation at Tepe Gawra, II*, Philadelphia – University of Pennsylvania Press.
- Tosi, M; 1974, "The Lapis Lazuli Trade Across the Iranian Plateau in the 3rd Millennium B.C.", *Gururajamanjarika. Studi in onore di Giuseppe Tucci*, Naples, 3-22.
- Tosi, M., Vidali, M; 1990, "4th Millennium BC Lapis Lazuli Working at Mehrgareh, Pakistan", *Paleorient XVI*, 89 – 99.
- Tusa. S; 1997, "Seals and Seal Impressions", in *The Burn City in the Salt Desert* ed. By Tussi, G., Venice, 259 – 61.
- Amiet, P; 1972, *Glyptique Susienne des Origines a Lpoque des Perses Achmenides*, *Memoires de la delegation en Perse*, XLIII, 2Vols, Paris.
- Beale, T.W; 1973, "Early Trade in Highland Iran: A View from a Source Area", *world Archaeology* 5/2, 133-148.
- Berthoud, Th; Cleuziou, S., Hurtel, L.P., Menu, M., Volfovsky, C; 1982, "Cuivres et alliages en Iran, Afghanistan, Oman au Cours des IV^e et III^e Millenaires", *Paleorient* 8/2, 39 – 54.
- Cohen, M. E; 1975, "Ur . Sag . me – sar ur4 . A Sirnamsubba of Ninurta", *Die welt Orient VIII*, 22-36.
- Contenau, G., Ghirshman, R; 1935, *Fouilles de Tepe Giyan*, Paris.
- Frankfort, H.P; 1984, "The Early Period of shortugai (Harappan) and the western Bactrian Culture of Dashly", in *South Asian Archaeology*, Cambridge, ed. by Allchin, 170-175.
- Frankfort, H.P., Pottier, M.H; 1978, "Sondage Preliminaire sur l'etablissement Protohistorique Harappeen et Post – Harappeen de SHortugai", *Arts Asiatiques* 34, 29 – 86.
- Ghirshman, R; 1938-39, *Fouilles de Sialk Pres de Kashan*, II Vols, Paris.
- Hakemi, Ali; 1997, *Shahdad, Archaeological Excavations at a Bronze age Center in Iran*, Translated and ed. By S.M.S. Sajadi, Ismeo – Rome.
- Herrmann, G; 1966, *The Source, Distribution, History and Use of Lapis Lazuli in Western Asia from the Earliest Time to the End of the Selucid era*, Unpubl. D. Phil. Thesis, Oxford.
- Herrmann, G; 1968, "Lapis lazuli: The Early Phases of its Trade", *Iraq xxx*, 21-57.
- Herrmann, G; Moorey, P.R.S; 1983, "Lapis Lazuli B.Archaologisch", *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatische archaologie VI*, 489 – 92.



نقشه شماره ۱ معدن سنگ لاجورد در بدخشان

(برگرفته از: Potts, 1994, 209)

